

# رابطه حوادث با اعمال انسان

قسمت بیست و دوم

آیه الله جوادی آملی

هم مراقبت می نمایند.

و قسمت مهم همین خاطرات نفسانی اوست که چه در پیش دارد و چه پشت سر گذاشته است، همه و همه اینها تحت مراقبت و دقت مأموران الهی است.

در مورد این اصل که برای هر انسانی حافظی می باشد در سوره «طارق» چنین آمده است «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَنَا عَلَيْهَا حَافِظٌ»<sup>۱</sup>. هیچ انسانی نیست جز اینکه از سوی خدای سبحان نگاهبان و حافظی، تمام کارهایش را با دقت تحت مراقبت دارد. و در سوره «انفطار» می فرماید: «وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ»<sup>۲</sup>. بر شما حافظان دارای مقام بزرگ و نویسنده (اعمال) گماشته شده است. این فرشتگان به اعمال ظاهری و باطنی ما واقف اند، چرا که مأموریت و نوشتن همه اینها می باشد، تا در قیامت به آنها رسیدگی گردد، لذا می فرماید: «وَأَنَّ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْطُوهُ بِحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ»<sup>۳</sup>. آنچه در دل دارید اگر آشکار سازید یا پنهان خداوند شما را طبق آن محاسبه می نماید. پس معلوم می شود که آن فرشتگان کرام کاتبین از آشکار و نهان انسان آگاه می باشند و آن را می نویسند.

در روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در این باره چنین سؤال شده است: «سألت عن الملکین هل یعلمان بالذنب إذا اراد العبد أن یفعله أو الحسنه؟»<sup>۴</sup>. آیا دو فرشته مأمور نوشتن اعمال، هنگامی که انسان اراده و نیت انجام گناه یا کار نیک را می نماید، به آن آگاهی می یابند؟ امام از آن شخص پرسید: آیا بوی عطر و بوی بد یکی است؟ راوی می گوید: عرض کردم: خیر آنگاه حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ حَرَّحَ نَفْسَهُ طَبِيبُ الرَّيْحِ... وَإِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ حَرَّحَ نَفْسَهُ مُنْتَبِئُ الرَّيْحِ»<sup>۵</sup>. هنگامی که بنده، اراده و آهنگ کار نیک می نماید، نفسش خوشبو خارج می شود، و چون تصمیم گناه و کار زشت گیرد نفسش بدبو بیرون آید.

## محافظت از امر الهی

«بِحَفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ».

خداوند در مقام بیان توحید ربوبی، مسأله عالمیت خویش را به کل شیء ذکر فرمود، سپس نحوه تدبیر انسان را بیان فرمود که در تمام شئونش تحت تدبیر خدای سبحان می باشد، زیرا هیچ چیز بدون اذن حضرت حق در جهان نمی تواند به انسان آسیبی وارد سازد و نه کسی از آسیبی به غیر اذن او محفوظ می ماند.

## حافظان و مراقبان الهی

انسان و تمام شئون حیات او در مشهد و محضر خدای سبحان است و ذره ای از آن شئون، از علم الهی، غیبت و غروب ندارد و حتی تصمیم های نهانی و پنهانی او در محضر الهی است و لذا در آیه کریمه سوره «رعد» فرمود: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ تَبَتُّهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ». برای انسان مأمورانی است که پیایی، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند. در اینجا چون شئون علمی حق را بیان فرمود، شئون تدبیری حق را هم بیان می فرماید به این معنی که می فرماید: نه تنها همه کارهای شما را می دانیم، بلکه همه کارهای شما را اداره می نمائیم، و چنین نیست که در دنیا آزاد و رها باشید و فقط در قیامت حساب پس بدهید بلکه در اینجا هم تحت تدبیر حفظه ما می باشید، و از چند طریق، فرشتگان ما مراقب شما هستند و اگر وقتی مصنحت ایجاد کرد، همان وقت شما را بدست عذاب می سپاریم.

ضمیرهای چهارگانه ای که در آیه فوق می باشد نه انسان بر می گردد، یعنی برای انسان تعقیب کنندگانی می باشند که مراقب او هستند و ممکن است معقبات به معنی حافظان باشد که از طرف خداوند، یکی پس از دیگری بدنیا می آیند و حفاظت انسان می آیند و با این تفسیر چنین می شود که وقتی آن فرشتگان و مأموران روزانه می روند، فرشتگان شب پس از رفتنشان می آیند، نظیر آنچه در باره نماز فجر آمده است «وَأَنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»<sup>۱</sup> و نماز صبح را به جای آور که مشهود فرشتگان است، که هم مشهود ملائکه اللیل است و هم مشهود ملائکه النهار. ملائکه لیل حافظان شبانه الهی هستند و ملائکه نهار حافظان روزانه الهی می باشند، که بدنیا رفتن فرشتگان لیل، فرشتگان روز می آیند و این دو معقب یکدیگرند، یا معقب انسان اند و آنها را از پیش رو و پشت سر تحت نظر دارند؛ تعقیب از جلو به این معنا است که مراقب انسان از این سمت نیز می باشند، یک عده از آنان از جلو انسان و یک دسته از پشت سر، و یک عده از یمن و سمت راست و یک دسته از یسار و سمت چپ مواظب اند و انسان از هر سو در احاطه حفظه و مراقبین الهی است چرا که انسان «کادح الی ربه» است و سیر الی الله دارد، لذا از هر سو اعمال او را زیر نظر دارند که ببینند چه می کند، تنها جلو و دنبال جسمانی او نیست، بلکه اعمالی را که پشت سر گذاشته و انجام داد و تصمیم ها و نیتانی را که برای آینده دارد، آنها را

پس هم آسیب رسانی و هم صیانت از گزند تحت تدبیر خدای سبحان می باشد، و به عبارت دیگر: چنین نیست که حادثه ای خود به خود به کسی وارد گردد، یا شخصی بیرون از خواست او از آسیبی محفوظ ماند، لذا در سوره «سبا» در این باره فرمود: «وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ»<sup>۱</sup> و در آیات دیگر سوره ها نیز آمده است، چنانچه در سوره بقره در باره حفظ آسمانها و زمین ها می فرماید: «وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا»<sup>۲</sup> - حفظ زمین و آسمان او را به زحمت نمی اندازد و بر او آسان است، چون خدا رب العالمین است، پس ممکن نیست چیزی خواه بود و یا به زیان کسی یافت شود، مگر به اذن خدای تعالی، چرا که قبلاً گذشت که «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» - یعنی هر چیزی که در جهان خلقت یافت می شود با اندازه و مقدار مشخص خلق می شود و با اذن و فرمان حق تعالی است.

پس فرشتگان یاد شده در آیه، مُعْتَبَرَاتِ خاصی اند که انسان را از امر «الله» حفظ می نمایند یعنی از حوادثی که بخواهد روی بدهد، این فرشتگان انسان را از آنها حفظ می نمایند. و به عبارت دیگر: هیچ حافظی برای انسان جز خدای انسان نیست؛ نه خود انسان، چنان قدرتی دارد که غویشتن را حفظ نماید، نه موجود دیگری آن توان را دارد که حافظ انسان باشد. بنابراین، فرشتگان «مُعْتَبَرَاتِ» انسان را از امر خدا و امر خدا حفظ می نمایند.

در سوره نساء می فرماید: «فَلَنْ يَكْفُرُوا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ»<sup>۳</sup> - بگو چه کسی شما را از خدای رحمان اگر بخواهد به شما آسیبی وارد سازد، حفظ می نماید. «مِنْ» در اینجا، از نظر ادبی «مِنْ» نشوئه است، یعنی متشابهین محافظت همان رحمت او است، پس هیچ حافظ و نگهداری جز خدا نیست، و انسان پیوسته زیر پوشش مراقبت مأموران الهی است تا هنگامی که اجل معیتش فرا رسد. اینکه امیرمؤمنان علیه السلام در دعای شریف «کَمِيل» به خدای سبحان عرضه می دارد: «اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ الْفِتْنَةِ وَكَمْ مِنْ عَارِضٍ وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ»<sup>۴</sup>: مولا من! چه بسا زشتیهایم را پوشاندی و چقدر از سنگینی بلاها بر من جبران نمودی و چقدر از لغزشها نگهداشتی و چقدر از بدبختیها و شرها از من دفع کردی. چه بسا بلاها است که انسان توجیه به آن ندارد تا در صدد دفعش برآید، بر فرض توجیه که قدرت دفعش را هم ندارد، و از بسیاری لغزشها که انسان نمیداند در اثر صیانت و حرمت کیست که از آن محفوظ مانده است؟ در بسیاری از موارد تصمیم بر انجام کاری می گیرد، ولی بعد پشیمان می شود، ولی نکته و علت این پشیمانی برایش مشخص و روشن نیست، آنگاه که متوجه می شود یا خود می گوید: چه خوب شد من آن کار را انجام ندادم.

چنین نیست که بدون دلیل از انجام کاری پشیمان گردد، بلکه مبدئی است بنام «مُعْتَبَرَاتِ الْقُلُوبِ» که در تصمیم او اثر می گذارد. اگر موحدی مانند امیر مؤمنان علیه السلام باشد دلیل این پشیمانی را توجیه آن مُعْتَبَرَاتِ الْقُلُوبِ می داند و اگر یک آدم متعارف و معمولی باشد، آن را به شانس نسبت داده و می گوید: شانس من یارم کرد که از انجام آن منصرف شدم!

در صورتی که شانس در کار نیست، و اصلاً شانس یک امر وهمی و خیالی است و عقل و نقل آن را تخطئه و باطل می داند ولی توحید را هم عقل و هم نقل ثابت می نماید، پس اگر کسی تابع عقل و وحی نباشد، خواه ناخواه تحت تأثیر این اوهام و خیالات قرار می گیرد و معتقد به خوش شانس و بدشانسی می شود.

در جریان اصحاب کهف خداوند در آیه «۲۵» سوره مبارکه «کهف» می فرماید:

«وَلْيَسْأَلِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَازْدَادُوا كِتَابًا» سبصدونه سال در غار بودند، و می فرماید: «وَنَقَلْنَاهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ»<sup>۱</sup> - ما آنها را به طرف راست و چپ می گردانیدیم و از این پهلو به آن پهلو تا لباسشان و یا بدنشان بر اثر یکجا ماندن، آسیب نبینند، البته در بعضی از روایات در باره بودن آنها در غار، سبصد سال ذکر شده است که بواسطه تفاوت سال شمسی و قمری است. ما هم در خوابهای شبانه بی آنکه توجیه داشته باشیم از این پهلو به آن پهلو می خوابیم، تا خستگی رفع، و از آسیب محفوظ بمانیم، پس در خواب هم دست تدبیر او است که ما را تدبیر می نماید.

فرشتگان الهی هم اعمال شما را ضبط می نمایند و هم شما را حفظ می کنند. اینطور نیست که خاطرات در تاریخ محو گردد، بلکه در حافظه تاریخ محفوظ می ماند، و در کتاب مبین ثبت می شود، و هیچ یک از گفتار و رفتار انسان از بین نمی رود. در سوره «ق» می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مِائَاتَ سُوْرٍ بِرُحْمَتِنَا»<sup>۲</sup> - ما انسان را آفریدیم و از سوسه های نفس او هم باخبریم. نفس عامل قریب و نزدیک سوسه است و شیطان عامل بعید. شیطان اگر بخواهد سوسه کند از راه نفس اماره به سوسه می پردازد. چنین نیست که بدون واسطه سوسه نماید، پس قوای نفسانی ما ابزار دست شیطان می شود، چنانچه سنی بخواهد کسی را از زمین ببرد، باید از راه دستگاه گوارش باشد، لذا در سوره «ناس» می فرماید: «الَّذِي يُؤْتِيهِمْ فِي صُدُورِ النَّاسِ»<sup>۳</sup> خناس که در سینه های مردم سوسه می نماید. و این خناسها دو قسم اند، لذا فرمود: «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» یک قسم از آنها جن اند، یک قسم شان هم مردم؛ مردمی که تحت تدبیر شیطان خوی شیطنیت در آنها پیدا می شود و بصورت دوست و رفیق، انسانها را سوسه و گمراه می نماید.

و نیز در آیات بعد فرمود:

«إِذْ تَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيْدٌ، مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»<sup>۴</sup> آن دو فرشته که برای رسیدگی و حفظ گفته های انسان مأموریت دارند، یکی از طرف راست، و دیگری از طرف چپ، با یکدیگر برخورد می نمایند. «قَعِيدٌ» یعنی نشسته و کمین کرده و در دو جانب انسان، نگهبان گفتار و کردار او می باشند و هیچ سخنی از او سر نمی زند، مگر اینکه در کنار او آن دو فرشته رقیب و عتید حاضرند، نه اینکه یکی رقیب است و یکی عتید، بلکه هر یک از آن دو دارای این صفت است. رقیب یعنی مراقب خوبی او است، و به کسی رقیب گفته می شود که رقیبه و گردن می کشد، تا چیزی از او فوت نشود و همه چیز را ضبط نماید، و عتید یعنی مستعد و آماده است برای ضبط آنچه که انسان می گوید، پس هر کدام، هم رقیب و هم عتید می باشند. و در آیه ۲۱ می فرماید: «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»<sup>۵</sup> - آنگاه که قیامت فرا می رسد، هر انسانی که وارد محشر می شود، دو نفر همراه او است، یکی آنکه او را بسوی محکمه و دادگاه عدل الهی سوق می دهد و دیگر آنکه بر اعمال او گواهی و شهادت می دهد. و در سوره «انعام» می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ»<sup>۶</sup> تا هنگامی که مرگش فرا رسد، مأموران ما او را توفی می کنند و آنها در انجام مأموریشان کوتاهی نمی نمایند.

## ارتباط حوادث با اعمال انسان

میان اعمال انسان و حوادث، ارتباطی مستقیم برقرار است، بطوری که هیچ نعمتی را خدای متعالی که به شما عنایت فرموده، سلب نمی نماید مگر اینکه شما موجبات سلب آن را با اعمال بد خود فراهم سازید؛ آن وقت است که مأموران الهی دیگر از شما صیانت و محافظت نمی کنند و شما را به حال خودتان وا می گذارند، چرا که فرشتگان چنانکه حافظ انسان از مرگ می باشند، حافظ او از زوال نعمت نیز هستند. اینکه در ادعیه آمده است: «الهی لا تکیس الی نفسی ظرقة عین». خداوند! مرا به اندازه یک چشم بهم زدن به حال خودم وامگذار، چگونه ممکن است که خدای سبحان انسان را به خودش واگذار سازد؟ معنی این دعا این است که لطف و محافظت و عنایت را از من سلب مکن، که خود من از مقاومت در برابر حوادث ناتوانم و دیگری هم قادر به حفظ و حل مشکل من نمی باشد، لذا در قرآن کریم این مسأله بصورت یک اصل بیان شده است که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ». خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر اینکه آنها خود را تغییر دهند، و چون خداوند اراده سویی به قومی کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهد بود. کارهای مهم از درون شروع می شود و لذا قرآن خیلی در مورد ظاهر انسان بحث نمی کند، چرا که اگر جهان انسان آلوده باشد، زمینه زوال نعمت فراهم می شود، و اصلاح بدن هم بی فائده است، پس هر ستم و گناه و امرانی که از انسان سر می زند، زیانش متوجه خود او است و بر خویشتن ستم روا می دارد، لذا فرمود: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَنْظُرُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۱۱</sup>. بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم نموده اید، از رحمت خداوند نومید نگردید، که خدا تمام گناهان را می آمرزد و همانا خداوند بسیار آمرزنده و بسیار بخشنده است. بنابراین اگر کسی از درون تیره شد، زمینه زوال نعمت را در خویش فراهم ساخته است.

در جهانی که سر می بریم چیزی بعنوان اکرام مطرح نیست، اکرام واقعی در بهشت است، و آنچه بنام رفاه و آسایش است. چنانچه در سوره مبارکه «فجر» می فرماید برای آزمایش مردم است، «فَالْحَقُّ الْأَلْسَانَ إِذَا مَا الْإِنْبِيَّةُ زُتُّ فَكَرُمَةٌ وَنِعْمَةٌ فَيَقُولُ زَتَى الْأَكْرَمُونَ، وَإِنَّمَا إِذَا مَا الْإِنْبِيَّةُ فَفَقَدَرُ عَجَبِي رِزْقُهُ فَيَقُولُ زَتَى أَهَانِي»<sup>۱۲</sup>. اما انسان چون خداوند او را برای امتحان اکرام می نماید و نعمت می بخشد می گوید: پروردگرم مرا گرامی داشته است و اما هنگامی که از روی آزمایش او را در تنگنا و تنگدستی قرار می دهد مأیوس گردیده و می گوید: پروردگرم مرا خوار کرده است. سپس می فرماید: «كَلَّا، كَلَّا حَرَفِ رِزْقِ اسْتِ وَبِرَّي رِذَائِي هَرْدُو پندار غلط فرمود: نه چنین است، روبراه شدن وضع انسان و مرفه شدن دلیل اکرام الهی نیست، اکرام به تقوی است نه بد داشتن نعمت، و اگر فقیر شد میگوید: خدا مرا اهانت نموده است، در حالی که اهانت به عصیان است. این پندارها مربوط به انسان عادی است و از چنین انسانی نقل می نماید، بلکه اینها وسیله امتحان است نه دلیل اکرام و اهانت، چنانچه سلامتی و بیماری نیز، خود امتحان و آزمونی است برای انسان، تا در جریان این امتحانها مشخص شود که در فقر و مرض و غنا و سلامتی چه می کند؟ پس تمام شئون زندگی ما ابلاغ و آزمایش

است، و وقتی انسان از درون تغییر کرد و تیره شد، آن نعمت های الهی از او سلب می شود و به فرشتگانی که حافظان بامر الله و من امر الله اند، خدای سبحان دستور صیانت و حفظ او را نمی دهد. در سوره «انفال» که جریان آل فرعون را ذکر می نماید می فرماید: «كَذَّبَ آلُ فِرْعَوْنَ وَالسَّيِّئِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُلُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ، ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱۱</sup>. همانند حال نزدیکان و خاندان فرعون و آنهایی که با او بودند که پیش از آنها بودند، آنها آیات خدا را انکار کردند، خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد، خداوند قوی و عذابش سخت و شدید است، و این معنی به دلیل این است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و دانا است. که این آیه هم مشابه آیه ای است که در سوره «رعد» آمده و ذکر کردیم، و «لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا» این مطلب را می رساند که این سنت تغییرناپذیر الهی است، ولی اگر «لَا يُغَيِّرُ» بود، تنها دلیل این بود که این یک سنت است، اما تعبیر آیه، این معنا را بعنوان یک سنت لاینفک بهتر تفهیم می نماید، «وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» خدا به همه خصوصیات عالم است.

## تقوی و برخورداری از برکات الهی

و در سوره «اعراف» این رابطه میان اعمال انسان و نعمتهای الهی را به اینگونه بیان نموده است، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَسَخْنَا بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»<sup>۱۲</sup>. اگر مردمی که در شهرها و آبادیها بسر می برند ایمان بیاورند و متقی گردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشایم ولی تکذیب کردند، ما هم آنان را به سزای کارهایشان کیفر دادیم.

تنها اعتقاد کافی نیست، بلکه باید انسان از نظر اعتقاد مؤمن و از نظر عمل هم صالح باشد، تقوی یعنی عمل صالح، این آیه تلازم میان ایمان و تقوی را از یک طرف و برخورداری از برکات الهی را از طرف دیگر تبیین می نماید. مردم صالح و با ایمان وقتی از برکات الهی منتعم شدند، در برابر آنها خاضع اند و قهراً آن را بجا مضروب می نمایند و شاکر خواهند بود، و سزاین ارتباط این است که انسان و اعمالی که از انسان سر می زند، جدای از نظام آفرینش نیست، چرا که انسان یک موجود جدای از نظام خلقت نمی باشد، تا چنین توهم شود که ایمان و تقوی او در حوادث روز نقشی ندارد. انسان موجودی است از موجودات همین عالم و همه اعمال و عقائد و رفتار و کردار او در جهان نقش دارد، و حوادث جهان هم در کیفیت تصمیم گیری انسان بی نقش نمی باشد، پس انسان موجودی جدا و گسیخته از عالم نیست تا توهم گردد که صلاح او چگونه باعث برکات می شود یا چگونه دعا و نماز استسقاء سبب بارش و نزول باران خواهد شد، و چگونه دعا نظام را عوض می کند؟ انسان واقعیتی است در کنار دیگر واقعیتها، و آن خدائی که جهان و انسان را آفرید یک موجود گسیخته و بریده از عالم نیافریده است تا حسنات و سیئات او تأثیری در نظام آفرینش نداشته باشد.

بعولی سینار ساله ای دارد برای اثبات اینکه بین اعمال اتم و حوادث روز فاصله ای نیست و در الهیات شفا این سخن بلند را دارد که مبادا چنین پندارید

که یک نماز و یا دعای شما در ریزش باران نقشی ندارد. آنها که فیلسوف‌نما هستند هنرشان این است که عقاید مردم را انکار کنند، اکثر چیزهایی که تودهٔ مسلمین به آنها اعتقاد دارند برای من قابل برهان است، قربانیها، صدقات، صلوات‌های رحم، دعاها و امثال ذلک، در کل نظام تأثیر دارد، انسان با همه خاطرات و اعمالی که از او نشأت می‌گیرد مهره‌های همین جهان است، لذا در قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۸ و در سوره انفال آیه ۱۹ آمده است «وَأَنْ تَقُولُوا لَنْ نَكْفُرَ وَنَقُولُوا نَعْمُ» - اگر شما برگردید و عوض شوید لطف ما هم بر می‌گردد، چنین نیست که هر کاری انجام دهید، حوادث عالم همانطور ادامه یابد. البته مسأله کیفر و عقاب قیامت حساب جداگانه‌ای دارد، و گاهی هم انسان را گرفتار

تکثیر نموده و به اموال و اولاد می‌دهد تا بوسیله استدراج، عصبان و طغیانش افزون گردیده و سرگرم گردد، تا سرانجام در قیامت بر او سخت گرفته شود.

ادامه دارد

- |                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱- سوره اسراء- آیه ۷۸.      | ۹- سوره کهف- آیه ۱۸.        |
| ۲- سوره طارق- آیه ۸۶.       | ۱۰- سوره ق- آیات ۱۸-۱۷-۱۶.  |
| ۳- سوره انفطار- آیات ۱۱-۱۰. | ۱۱- سوره انعام- آیه ۶۱.     |
| ۴- سوره بقره- آیه ۲۸۱.      | ۱۲- سوره زمر- آیه ۵۳.       |
| ۵- کافی- جلد ۲- ص ۴۲۹.      | ۱۳- سوره فجر- آیات ۱۶-۱۵.   |
| ۶- سوره سبأ- آیه ۲۱.        | ۱۴- سوره انفال- آیات ۵۳-۵۲. |
| ۷- سوره بقره- آیه ۲۵۵.      | ۱۵- سوره اعراف- آیه ۹۶.     |
| ۸- سوره انبیاء- آیه ۲۱.     |                             |

### بقیه از مشخصات کلی نظام آموزشی

## ۱۵- تناسب نداشتن محصولات نظام آموزشی با نیاز بازار کار کشور:

نظام آموزشی علاوه بر انجام رسالت‌های تربیتی و رفتاری و اخلاقی در مورد نسل آینده و اصولاً ساختن جامعه فردا، باید رسالت پرورش نیروهای انسانی متخصص و تکنیک دیده را انجام داده و مهارت‌های شخصی را در افراد به معنی واقعی کلمه ایجاد نماید. متأسفانه نظام آموزشی در هر دو قسمت از رسالت‌های خود ضعیف عمل کرده است که البته از چنین نظام آموزشی و با چنان بنیاد و مشخصه‌هایی که بیش از این انتقار نمی‌رود.

جامعه با روند گسترشی روبه‌رو است و توسعهٔ تکنولوژی هر روز تکنیک جدیدی را بوجود می‌آورد و از همه مهم‌تر، نیازهای جوامع روند فزاینده‌ای دارد که با توجه به منابع خدادادی طبیعت، انسان تا گذیر است به خلق تکنولوژی و تکنیک‌های جدید پردازد تا بتواند نیاز خود را از منابع خدادادی طبیعی و جغرافیایی تأمین نموده و جوامع بشری را با تدبیر لازم اداره نماید. انجام این امور جلگگی به مهارت نیاز دارد. و انسانها باید برای رفع نیازها، مهارت‌های لازم را کسب نمایند. اگر انسان‌ها در جامعه این مهارت‌ها را کسب ننموده و یا از حیث کمی و کیفی بطور ناقص کسب نمایند یقیناً تنگنایهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بروز کرده و جامعه دچار بحران اشتغال نیز خواهد گردید.

سبب عظیم جمعیتی جامعه را، نظام آموزشی باید از حیث کسب مهارت‌ها، با نیازهای متنوع و فزاینده بخشهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تناسب داده و تربیت کند. نظام آموزش باید جنبه‌های مختلف تهجد و تقوی و عشق و ایثار و نیر تخصص و مهارت خوب را در افراد ایجاد و رشد دهد. در صورتیکه مجموعه نظام آموزشی مدرسه‌ای و دانشگاهی کشور

### بقیه از آثار اعمال

گروه از فاصله پانصد سال راه بوی بهشت را استشمام می‌کنند و آن یک گروه کسانی هستند که عاقق پدر و مادر باشند.<sup>۲۳</sup>

ادامه دارد

- |                                  |
|----------------------------------|
| ۱- سوره الرحمن- آیه ۶۰.          |
| ۲- سوره اسراء- آیه ۲۲-۲۴.        |
| ۳- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۴۰.       |
| ۴- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۸۳.       |
| ۵- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۵۶.       |
| ۶- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۷۳.       |
| ۷- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۷۱.       |
| ۸- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۷۳.       |
| ۹- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۶۲۸.      |
| ۱۰- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۴۵ و ۸۵. |
| ۱۱- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۶۸.      |
| ۱۲- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۵۹.      |
| ۱۳- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۸۱.      |
| ۱۴- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۶۵.      |
| ۱۵- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۸۴.      |
| ۱۶- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۶۶.      |
| ۱۷- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۸۴.      |
| ۱۸- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۲۸۷.     |
| ۱۹- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۷۱.      |
| ۲۰- بحارالانوار- ج ۷۱ ص ۶۰.      |

منطقه‌ای دید و باز متخصصین علوم انسانی و جغرافیا و برنامه‌ریزی هستند که می‌توانند میزان نیاز شغلی جامعه را در هر بخش و هر تخصص در چشم انداز آینده مشخص و بر روی جهت‌گیری و ساختار نظام آموزشی مدرسه‌ای و دانشگاهی کشور اثر بگذارند و اصولاً تنگنایهای اشتغال را برطرف نمایند.

ادامه دارد

در انجام این رسالت قوی عمل ننموده است و علاوه بر نارسائی‌های تربیتی و رفتاری که در محصولات آن وجود دارد نتوانسته است مهارت‌هایی به آنها بدهد که نیاز جامعه را مرتفع نماید. و این امر باعث گردیده است که از سونی کشور دچار تنگنای نیروی انسانی متخصص باشد و کلبه برنامه‌ریزی‌های توسعه را تحت تأثیر فرار دهد و از سوی دیگر باعث بیکار ماندن فارغ التحصیلان شده و بحران اشتغال را ایجاد نماید. در اینجا وقتی صحبت از نیروی انسانی متخصص می‌شود منظور فقط فنی و حرفه‌ای نیست که بعضی از بخش‌ها متأسفانه اینگونه به فکرمی‌نگرند و تصور می‌کنند باید همه چیز به این سمت سوق داده شود که همانطور که در بحث نقش استعمار فرهنگی دیدیم یکی از جهت‌گیری‌های نظام‌های آموزشی در کشورهای زیر سلطه همین مسئله می‌باشد که اغنیاء و اشراف زادگان بسوی تخصص‌های عالی و نظری پیش بروند و محرومین و مستضعفین در مسیر آموزشهای فنی و حرفه‌ای فرار گیرند تا نیروی کار جسمی ویدی جامعه را تأمین نمایند بلکه امروزه مشکل کشور ما قبل از اینکه تربیت نیروی فنی و حرفه‌ای باشد کمبود و نبود نیروهای متخصص علوم اجتماعی و انسانی و جغرافیا و برنامه‌ریزی و آزمایش پرزمینی است که باید با تفکر عمیق به مسائل اصلی جامعه و کشور پردازند و آن را بخوبی تجزیه و تحلیل کنند و بخش‌های مختلف توسعه را در سطح ملی و منطقه‌ای هدایت سیستمی و نظام یافته نمایند و چهره و فضای جغرافیایی کشور را از حیث سکونت‌گزینی و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دفاعی در چشم انداز آینده آرایش دهند و مقدار و چگونگی کاربری منابع و تواناییها و نیروهای انسانی و محصولات نظام آموزشی کشور را مشخص کنند. و بالاخره خط مشی و استراتژی بخش‌های مختلف توسعه کشور منجمله نظام آموزشی را مشخص نموده و آن‌ها را در مسیر خیر و صلاح آینده جامعه هدایت برنامه‌ای نمایند.

این است که تربیت نیروی متخصص را در تمامی ابعاد انسانی، اجتماعی، جغرافیایی، برنامه‌ریزی، کشاورزی، فنی و مهندسی و درمانی و بهداشتی و غیره باید متعادل و در قالب یک برنامه توسعه جامع ملی و